

بررسی تطبیقی مجازات‌های بدنی

در قرآن و عهد قدیم^{۱۲}

* دکتر سید احمد میریان

** دکتر سید مهدی احمدی

*** مجتبی اسفندیاری

چکیده:

مسأله جزا و قوانین جزایی مطلبی نیست که کسی به ضرورت وجود آن اذعان نداشته باشد؛ چراکه جرم و جنایت عمری به درازای عمر بشر دارد و تازمانی که بر این عرصه خاکی زندگی می‌کند، جرم و جنایت نیز قرین با وی خواهد بود. مسلم است که همه ادیان انسانها را به انجام اعمال نیک و پرهیز از محرّمات و منکرات دعوت نموده‌اند، لیکن در میان افراد هر جامعه‌ای برای جلب منفعت بیشتر و ... ممکن است نزاع و کشمکش بوجود آید. اینجاست که وجود یک سلسه قوانین و مقررات کیفری حتمی و ضروری است. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد تطبیق و مقایسه مجازات‌های بدنی در قرآن و عهد قدیم است.

کلید واژه: مقایسه، مجازات، قرآن، عهد قدیم.

مقدمه

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

Mir134716@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

Dr.ahmadi@gmail.com

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

Mojtaba_esfandiari@yahoo.com

شبهات‌های بسیار احکام در ادیانی چون اسلام و یهود، بستری بسیار مناسب را جهت مطالعات تطبیقی فراهم می‌کند. اهمیت این کار را می‌توان از آن‌جا بهتر درک نمود که در قرآن - کتاب مقدس مسلمانان - آیات فراوانی به تاریخ، آموزه‌ها، شریعت، شخصیت‌ها و نیز نحوه سلوک بنی‌اسرائیل اختصاص یافته است. در حوزه مطالعات حقوقی نیز که مورد بحث این پژوهش است علیرغم وجوه افتراق، وجوه اشتراک فراوانی را می‌توان در این دو شریعت یافت.

هریک از ادیان آسمانی، مجازات‌هایی را برای اطمینان از اجرای قوانین خود ارائه نموده‌اند که از جمله این مجازات‌ها، مجازات‌های بدنی است که معمولاً مربوط به جرایم سنگین می‌باشند. برخی از این جرایم دین و بعضی دیگر اموال مردم و گروهی دیگر نفس و دسته‌ای دیگر ناموس مردم را مورد هتک قرار می‌دهند و در نتیجه بر پیکره جامعه لطمه وارد می‌کنند. هدف این پژوهش مقایسه مجازات‌های بدنی از منظر قرآن و عهد قدیم می‌باشد.

اعدام

دقت در کتاب مقدس این نکته را روشن می‌سازد که تورات برای بسیاری از جرایم، مجازات اعدام را در نظر گرفته است. به گفته ابن میمون، برای سی‌وشش جرم مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. (سلیمانی، عدالت کیفری، ۲۸۲).

برخی از جرایمی که مجازات اعدام برای آنها در نظر گرفته شده است، عبارتند از: قتل (اعداد، ۳۱/۳۵)، کفرگویی (لاویان، ۱۲/۲۴)، زدن پدر و مادر (خروج، ۱۵/۲۱)، مقاربت با حیوان (لاویان، ۱۶-۱۵/۲۰)، زنا به عنف با دختر نامزددار (تثنیه، ۲۵/۲۲)، قربانی برای خدایان غیر (لاویان، ۲/۲۰)، حرمت شکنی روزشبات (اعداد، ۳۲-۳۶)، بت پرستی (تثنیه، ۹/۱۳-۱۰)، زنا با محارم (لاویان، ۱۴-۱۱/۲۰)، لواط (لاویان، ۱۳/۲۰)، لعن به پدر و مادر (خروج، ۱۷/۲۱) زنا با زن شوهردار (لاویان، ۱۰/۲۰)، جاوگری (خروج، ۱۸/۲۲)، و آدم ربایی (خروج، ۱۶/۲۱)، و... در حالی که در قرآن کریم، تنها برای قتل عمد مجازات قصاص و محاربه و افساد فی الارض مجازات قتل در نظر گرفته شده است و در مجموع با توجه به قرآن کریم و روایات جرایمی که مجازات اعدام برای آنها در نظر گرفته شده به مراتب کمتر از تورات می‌باشد. در این قسمت به مقایسه برخی از این مجازات‌ها می‌پردازیم:

۱- قتل عمد

در تعریف قتل عمد آورده‌اند: «قتل عمد عبارت است از سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم» (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۵۸، ۲) و در ضابطه آن گفته‌اند: «هرگاه جانی قصد فعل و قصد نتیجه علیه شخص معین داشته باشد چنین قتلی، عمد است.» (شهید ثانی، بی تا، ۱۰، ۱۰۶)

در نظام‌های مختلف حقوقی، قتل نفس، شدیدترین جرم تلقی شده است. در نظام حقوقی یهود نیز این جرم بسیار نکوهیده و دارای شدیدترین مجازات است. طبق تفسیری، منظور از کلمه «فساد و شرارت» که در «پیدایش» آمده (ع ۱۳)، قتل عمد است. خونریزی نخستین گناهی است که در کتاب مقدس دارای ماهیت کیفری می‌باشد: «کشتن انسان جایز نیست زیرا انسان شبیه خدا آفریده شده است. هر حیوانی که انسانی را بکشد باید کشته شود. هر انسانی هم که انسان دیگری را به قتل برساند باید به دست انسان کشته شود.» (پیدایش، ۹، ع ۵)

«اگر این قوانین را مراعات کنید سرزمین شما آلوده نخواهد شد زیرا قتل موجب آلودگی زمین می‌شود. هیچ کفاره‌ای برای قتل به جز کشتن قاتل پذیرفته نمی‌شود.» (اعداد، ۳۵، ۳۳)

تورات در ده فرمان ارتکاب قتل را منع کرده است (خروج، ۲۰/۱۳ - تثنیه، ۵/۱۷). از این رو، در تورات، مجازات قتل عمد، قتل در نظر گرفته شده است: «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هرآینه کشته شود.» (خروج، ۲۱/۱۲) در ادامه آمده است: «اگر شخصی عمداً بر همسایه خود وارد آید تا او را به مکر بکشد، آنگاه او را از مذبح من کشیده به قتل برسان.» (همان، ۲۱/۱۴)

در قرآن کریم نیز در آیات متعددی کشتن به ناحق دیگری به صراحت منع شده است: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصيكم به لعلكم تعقلون» (الانعام/ ۱۶/ ۱۵۱) و مجازات قصاص برای آن در نظر گرفته شده است: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل...» (البقره/ ۲/ ۱۷۸)

ولی نکته‌ای که حایز اهمیت است، این است که در کتاب مقدس آیین یهود در خصوص قتل عمد فقط اشاره به حکم قصاص شده است و در مورد دیه و عفو حکمی دیده نمی‌شود. برای قاتل عامد نیز هیچ راه‌گریزی نبوده و حتی اگر به شهرهای پناهگاه پناه ببرد، از مجازات معاف نخواهد شد: «اگر کسی همسایه خود را بغض داشته در کمین او باشد و بر او برخاسته او را ضربه مهلک بزند که

بمیرد و به یکی از این شهرها [پناهگاه] فرار کند، آنگاه مشایخ شهرش فرستاده او را از آن جا بگیرند و او را به دست ولیّ خون تسلیم کنند تا کشته شود.» (تثنیه، ۱۹، ۱-۱۲)

بنابراین دادن تاوان مالی در موارد قتل عمدی، شدیداً در آیین یهود محکوم شده است و لذا بستگان مقتول نمی‌توانند با اخذ تاوان (دیه) از خون قاتل در گذرند (لاویان، ۲۴، ۲۱ و اعداد ۳۵، ۳۴-۳۱) زیرا تورات قتل عمد را یک جرم عمومی تلقی می‌کند و مجازات آن را فقط کشتن قاتل می‌داند. (اعداد، ۳۵، ۳۳)

علاوه بر آن، در آیین یهود، در مورد قتل عمدی به قدری مجازات شدید و خشن است که حتی اگر گاو کسی، شخصی را شاخ بزند و آن شخص بمیرد، خود گاو کشته شده و صاحب گاو نیز اگر می‌دانست که گاو شاخ زن بود و آن را نگه نداشت، او نیز کشته می‌شود (۲۸/۲۱-۲۹).

در حالیکه در قرآن کریم، علاوه بر این که قصاص را موجب حیات و زندگانی دانسته «ولکم فی القصاص حیوه یا اولی‌الالباب لعلکم تتقون» (البقره ۱۷۹/۲) به عفو و دیه نیز اشاره شده است: «... فمن عفی له من اخیه شی فاتباع بالمعروف و اداء الیه یا احسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمہ ..» (همان، ۱۷۸). یعنی؛ پس هر که از سوی برادرش چیزی [از قصاص] برایش بخشوده شده، باید [از این گذشت] به شایستگی پیروی کند و [خون بها را] با نیکی ادا کند. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است. بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که به موجب آیه مذکور، ولیّ دم بین طلب قصاص و عفو مطلق و یا عفو با قبول دیه مخیر می‌باشد و حکم شریعت موسی (ع) را که فقط به قصاص دستور داده، تخفیف داده است.

شایان ذکر است که در آیین یهود فقط در یک مورد جایگزینی دیه پذیرفته شده و آن قتل به تسبیب است؛ «اگر مردی بداند که گاو شاخ زن است ولی آن را نگاه ندارد و گاو او کسی را بکشد در این صورت صاحب گاو نیز به همراه گاو محکوم به قتل است مگر این که اولیای دم به خونبها رضایت بدهند و در این صورت دیه جایگزین مجازات قتل می‌شود.» (خروج، ۲۱، ۳۰-۲۹) همان طوری که قبلاً بیان گردید، در تورات برای بسیاری از جرایم؛ چون حرمت شکنی روز شنبه، لعن و زدن پدر و مادر و ... مجازات قتل در نظر گرفته شده است، در حالی که در قرآن کریم برای جرایم معدودی چون قتل عمد و محاربه و افساد فی الارض مجازات قتل معین شده است. و برای بقیه جرایم یا مجازات دیگری چون تازیانه در نظر گرفته شده و یا اصولاً مجازاتی معین نشده و

برخی دیگر از جرایم چون حرمت شکنی روزشنبه مربوط به دین مبین اسلام نمی‌باشد. از این رو، می‌توان گفت که کلیه قوانین جزایی در قرآن نیامده و با توجه به گستردگی مسایل و احکام جزایی، تنها قرآن نمی‌تواند بیانگر قوانین الهی باشد بلکه هرچه از احکام که در قرآن بیان نشده، از طریق پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که قرآن به منزله‌ی قانون اساسی است که کلیات احکام در آن آمده است، ولی فروع و گستردگی‌هایش را باید از زبان پیامبر(ص) و عترت (ع) بشنویم.

۲- محاربه

«محاربه» از ریشه حرب و معنای لغوی آن نقیض «سلم» یعنی آشتی است. (ابن منظور، لسان العرب، ۴۹) و در اصطلاح عبارت است از برهنه کردن سلاح در خشکی یا دریا، شب یا روز، برای ترساندن مردم، اعم از آن که در شهر باشد یا در غیرشهر، و محارب، مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف. (ملکی، لمعه دمشقیه، ۲۵۰) در قرآن کریم از این گناه سخن به میان آمده و چهار مجازات؛ قتل، صلب، قطع دست و پا و تبعید برای آن معین شده است. (المائده/۳۳/۵)

در کتاب تورات، سفر لاویان باب ۲۴ از آیات ۱۰ الی ۱۶ درباره «کفر» سخن گفته شد که مجازات آن سنگسار می‌باشد اما در هیچ جایی از کتاب تورات در مورد محاربه سخن به میان نیامده است. جالب است بدانیم محاربه با بندگان خدا در این آیه به عنوان محاربه با خدا و رسولش، برابر معرفی شده است و این تأکید فوق العاده اسلام را درباره حقوق انسانها و رعایت امنیت آنها ثابت می‌کند.

تازیانه

در قرآن کریم برای جرایمی چون زنا و قذف مجازات تازیانه در نظر گرفته شده است:

۱- زنا

«الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده ...» (النور/۲/۲۴)؛ یعنی {شما باید} زن زناکار و مرد زناکار، هر یک را صد تازیانه بزنید.

آنچه در آیه فوق آمده یک حکم عمومی است (حد جلد) اما مطابق نظر فقها، زنا مجازات دیگری نیز دارد از جمله زنا محصنه که حد آن با تحقق شرایط به شیوه سنگسار است و نیز زنا بی‌عنف و اجبار و همین طور زنا با محارم که مجازات آنها قتل می‌باشد.

در حالیکه طبق کتب مقدّس آیین یهود، زنا اقسام مختلفی دارد از جمله؛ زناى محصنه، زناى به عنف، زناى با محارم؛ زناى با دختر باکره که تمامی این اقسام در تورات ذکر شده و برای آنها مجازات معین شده است که در این قسمت هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) زناى محصنه

منظور از زناى محصنه، رابطه جنسى عمدى بين يك زن شوهردار يا نامزددار با مردى جز شوهرش است. (مفید، المقنعه، ۹۸) ده فرمان چنین ارتباطی را منع می‌کند، «زنامکن» (خروج، ۲۰/۱۴-تثنيه، ۱۸/۵) در سایر قسمت‌های تورات نیز چنین عملی منع شده و برایش مجازات تعیین شده است: «و با زنان همسایه خود هم بستر مشو تا خود را به وسیله او نجس سازی.» (لاویان، ۲۰/۱۸) «اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد، پس هر دو؛ یعنی مردی که با زن خوابیده و زن کشته شوند.» (تثنيه، ۱۲/۲۲).

در حقوق کیفری یهود، زنا در صورتی محصنه است که زن دارای شوهر باشد چه مرد دارای همسر باشد چه نباشد. از این رو، کسی که با زن شوهردار زنا کند (زانی چه مجرد باشد و چه دارای همسر)، هر دو کشته می‌شوند. فلسفه چنین حکمی تلقی یهودیان از پیوند ازدواج بوده است، چرا که ازدواج در یهود پیوند اقتصادی بود که زن را در مالکیت مرد در می‌آورد. زنا با زن شوهردار تجاوز به حق مالکیت فردی شوهر تلقی می‌شد اما زن چنین اختیاری درباره همسرش نداشت لذا ارتباط جنسی خارج از ازدواج یک مرد همسردار در کتاب مقدس و نیز قوانین بعدی یهودی به خودی خود زناى محصنه تلقی نشده است. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱، ۳۹۱)

در دین مبین اسلام مجازات «رجم» بر مرد محصن و زن محصنه تحمیل می‌شود. بنابراین اگر یکی از آن دو دارای شرایط احسان باشد، مجازات سنگسار فقط بر او اعمال می‌شود. (قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۱۲۴)

«فان كانا محصنين رجما» (طبری، الاحکام فقهیه، ۳۷۳) مجازات زناى محصنه در آیین یهود، سنگسار و مجازات‌های دیگر از جمله سوزاندن، برهنه کردن، مثله کردن و قتل می‌باشد: «آنها تو را سنگسار کرده، با شمشیر پاره پاره خواهند نمود.» (حزقیال، ۴۰/۱۶)

«به یهودا خبر دادند عروسیش تamar زنا کرده و حامله است. یهودا گفت: او را بیرون آورید و بسوزانید.» (پیدایش، ۲۴/۳۸)

«در سفر هوشع آمده است: مادرت را توییخ کن ... از او بخواه تا از فاحشگی دست بردارد و دیگر خود فروشی نکند و گرنه او را مثل روزی که از مادر متولد شده، عریان خواهیم ساخت ...» (هوشع، ۳/۲)

«حال ای اهو لبیه خداوند می فرماید: ... آتش خشم من بر تو شعله ور خواهد شد و خواهم گذاشت که با غضب با تو رفتار کنند. آنان بینی و گوشه‌هایت را خواهند برید ...» (حزقیال، ۲۵، ۲۲/۲۳).

ب) زناى به عنف

زناى به عنف به معنای نزدیکی با یک زن برخلاف اراده وی است. (امینی، تحریرالروضه، ۴۳۸) تورات در یک مورد فرض را بر مکره بودن زن گذارده است: «اما اگر آن مرد دختری نامزددار را در صحرا بیابد و آن مرد به او زور آورده با او بخوابد، پس آن مرد که با او خوابیده تنها کشته می شود و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر گناه مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته او را بکشد چون که او را در صحرا یافت و دختر نامزددار فریاد برآورد و برایش رهاننده‌ای نبود.» (تثنیه، ۲۲/۲۵-۲۷)

لذا مطابق آیین یهود، زن در صورتی زناکار شناخته می شود که مجبور نباشد هر چند از این نظر بین آیین یهود و اسلام شباهت وجود دارد: «فی شروط حدالزنا؛ أن یکون مختارا، فان اکرهت المراه فلاحد علیها ... لقول النبی (ص): رفع عن أمتی تسعه اشیاء: الخطا و والنسیان و ما استکر هوا علیه و ...» (شافعی، الموسوعات، ۶۵۰)

اما نکته افتراق در دو سیستم حقوقی این است که در کتب مقدس آیین یهود، مقررات اکره فقط در مورد دختر نامزددار اجرا می شود و در مورد زن شوهردار چنین تصریحی وجود ندارد. (تثنیه، ۲۲/۲۲) در حالیکه در دین اسلام قواعد اکره به طور کلی تمام موارد زنا را در بر می گیرد اعم از این که زن، شوهردار باشد یا دارای نامزد و یا این که مجرد باشد.

ج) زناى با محارم

تورات خویشاوندان خاص را ذکر کرده و روابط جنسی با آنها را ممنوع اعلام نموده است. منع ارتباط جنسی با بستگان نزدیک در سفر لاویان آمده است: «هیچ یک از شما نباید با محارم خود هم بستر شود.» (لاویان، ۶/۱۸). و سپس محارم را به شرح ذیل بر شمرده است:

۱- مادر، ۲- مادر زن، ۳- زنان پدر، ۴- خواهر تنی و ناتنی، ۵- دختر پسر، یا دختر دختر، ۶- عمه و خاله، ۷- زن عمو، ۸- عروس خود، ۹- زن برادر، ۱۰- دختر زن و نوه‌اش، ۱۱- خواهرهمسر مادام که همسر زنده است. (همان، ۶/۱۸).

مجازات کتاب مقدس برای اقسام مختلف زناى با محارم متفاوت است: برای زناى با مادر زن، مجازات سوزاندن در نظر گرفته شده است: «اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد، این قباحت است، او و ایشان به آتش سوخته شوند تا در میان شما قباحتی نباشد.» (همان، ۱۴/۲۰)

مجازات زنا با خواهر، «طردعلنی» هر دو از قوم می‌باشد: «کسی که خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دخترمادرش باشد، بگیرد و عورت او را ببیند و او عورت او را ببیند، این رسوایی است و در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند؛ چون که عورت خواهر خود را کشف کرده است و متحمل گناه خود خواهد بود.» (همان، ۱۷/۲۰)

اما برای اقسام دیگر، نوع خاصی از مجازات یعنی «مرگ» را بیان کرده است: «کسی که با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید، هر دو البته کشته شوند؛ چرا که فاحشگی کرده‌اند. خون ایشان بر خود ایشان است.» (همان، ۱۱/۲۰-۱۲)

شرع مقدس اسلام نیز زناى با محارم را منع نموده ولی در قرآن کریم زناى با محارم، اختصاصاً ذکر نشده است اگرچه محارم در قرآن کریم معین شده‌اند: «حرمت علیکم امهاتکم وبناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعه و امهات نسائکم و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم و حلالل ابنائکم الذین من اصلابکم و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف ان الله کان عفورا رحیما.» (النساء، ۲۳/۴)

طبق آیه فوق، محارم عبارتند از:

۱- مادر، ۲- دختر، ۳- خواهر، ۴- عمه، ۵- خاله، ۶- دختربرادر، ۷- دختر خواهر، ۸- مادران رضاعی، ۹- خواهران رضاعی، ۱۰- مادر زن، ۱۱- دختران زن که در دامن مرد پرورش یافته‌اند در صورتی که با زن مباشرت شده باشد، ۱۲- زن فرزندان صلیبی، ۱۳- جمع بین دو خواهر.

ذکر این نکته ضروری است که آیه مذکور در مقام بیان حرمت ازدواج با مصادیق مورد نظر است و مجازات قتل به‌عنوان یکی از مجازات‌های زنا، تنها شامل زنا با محارم نسبی از قبیل مادر، خواهر، دختر، و... می‌شود ولی زنا با محارم سببی مثل مادر زن، خواهر زن، دختر زن و امثال این‌ها حکم زنا با غیر محارم را دارد. (قربانی، تفسیرجامع آیات الاحکام، ۱۲۴). از این حیث، بین آیین یهود و اسلام تفاوت وجود دارد؛ چرا که تورات هیچ تفاوتی بین محارم نسبی و سببی قایل نشده در حالی که در دین مبین اسلام بین محارم نسبی و سببی تفاوت وجود دارد.

از طرف دیگر با مقایسه مصادیق محارم در قرآن کریم و کتب مقدّس روشن می‌شود که بعضی از این محارم هم در قرآن کریم و هم در تورات ذکر شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان از مادر، دختر، خواهر و ... نام برد ولی برخی دیگر از مصادیق در تورات به‌عنوان محرم ذکر شده‌اند. [زن عمو] در حالی که قرآن کریم به‌عنوان محرم نیامده است. اگرچه زنا با این مصداق نیز مجازات خاص خود را داشته و حکم زنا با غیر محارم بر آن اعمال می‌شود.

د) زنا با دختر باکره

در تورات، زنا با دختر باکره‌ای که نامزد ندارد، به معنای خاص زنا تلقی نشده و زانی باید به او مهرالمثل دوشیزگان را بدهد: «اگر کسی دختری را که نامزدش نشده فریب داده با او همبستر شود، باید او را به عقد خود درآورد و هرگاه پدرش راضی نباشد که او رابه وی دهد، آن مرد باید موافق مهر دوشیزگان، مهریه به او بپردازد.» (خروج، ۱۶/۲۲-۱۷) البته زنا با دختر باکره در یک مورد مجازات سنگین دارد و آن در صورتی است که زانیه دختر کاهن باشد: «اگر دختر کاهنی خود را به فاحشگی بی‌عصمت کرده باشد، پدر خود را بی‌عصمت کرده است. به آتش سوخته می‌شود.» (لاویان، ۹/۲۱)

در حالیکه در اسلام، زنا به‌طور مطلق جرم بوده و دختر باکره‌ای که تمکین نموده باشد، حد تازیانه‌ها در پی دارد و در صورتی که زنا کننده با این دختر، محصن باشد، مجازات وی سنگسار است.

۲- قذف

قذف در لغت به معنای افکندن و تیرانداختن و در اصطلاح فقهی نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری است. (شهید ثانی، شرح لعمه، ۹، ۱۶۶) در کتاب مقدس [تورات] افترا به دختر باکره، تنها موردی است که صراحتاً برای آن مجازات تعیین شده است: «اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید، او را مکروه دارد و اسباب حرف به او نسبت داده از او اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون با او نزدیکی نمودم او را باکره نیافتم آنگاه پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه بیاورند و پدر دختر به مشایخ بگوید دختر خود را به این مرد به زنی داده‌ام و از او کراهت دارد و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم و علامت بکارت دختر من این است. پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته تنبیه کنند و او را صد مثقال نقره جریمه نموده و به پدر دختر بدهند چون که بر باکره اسرائیل بدنامی آورده و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمی‌تواند او را رها کند.» (تثنیه، ۲۲/۱۰-۱۳)

در قرآن کریم نیز صراحتاً به جرم قذف اشاره شده است: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باریعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ ...» (النور/ ۴/۲۴)؛ آنان که نسبت به زنان با عفت می‌دهند پس اگر چهار گواه نیاورند ایشان را هشتاد تازیانه بزیند.

همان طوری که ملاحظه می‌گردد در کتب مقدس آیین یهود، فقط به قذف دختر باکره اشاره شده و برای آن مجازات شلاق و جریمه‌ای معادل صد مثقال نقره تعیین شده است، درحالی‌که در قرآن کریم قید «محصنات» (همان) و در آیه دیگر «محصنات الغافلات المؤمنات» (النور/ ۲۴/۲۳) را آورده که می‌تواند هم شامل دختر باکره باشد و هم زن شوهردار. ذکر این نکته نیز ضروری است که با مراجعه به روایات و متون فقهی، قذف تمام افراد جرم محسوب شده و برای قاذف مجازات معین می‌گردد. مجازات قاذف در قرآن کریم علاوه بر هشتاد تازیانه، لعنت در دنیا و آخرت و عذابی عظیم نیز در نظر گرفته شده است. (النور، ۴/۲۴)

در شرع مقدس اسلام، حداقل میزان حد جلد، هفتاد و پنج ضربه [جرم قوادی] معین شده است. (مکی، لمعه دمشقیه، ۲، ۲۶۰) و برای کمتر از میزان حد نیز در اسلام، تازیانه مقرر شده است،

آن هم در جرایمی که مجازاتش تعزیر است و اگر مجرم به واسطه بیماری یا دلایل دیگر توانایی تحمل شلاق را نداشته باشد، اجرای حدّ تا رفع بیم ضرر به تأخیر می‌افتد ولی اگر امید به بهبود مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حدّ جاری شود، یک دسته تازیانه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می‌شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسد. (ذهنی تهرانی، المباحث الفقهیه، ۲۷، ۱۷۳)

قطع دست

در قرآن کریم برای دو جرم سرقت و محاربه قطع دست در نظر گرفته شده است:

۱- سرقت

سرقت «عبارت است از ربودن مال منقول غیر از حرز» (لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۳، ۸۰۳) حد سرقت یکی از مجازات‌های اسلامی است که متکی به اَدّه قرآنی می‌باشد: «والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبانکالا من الله و الله عزیز حکیم» (المائدہ/۵-۳۸)؛ (دست‌های مرد و زن سارق را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان مجازات الهی قطع کنید و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است).

همان طوری که ملاحظه می‌شود، قرآن در این حکم ریشه مطلب را بیان کرده و شرح آن را به سنت پیامبر (ص) واگذار کرده است. از نظر حقوق جزای اسلامی، مجازات سارق پس از اثبات و رعایت شرایط مربوط به سارق و مال مسروقه، همانا قطع دست سارق است. (عوده، التشریح الجنائی، ۲۰۷) از طرفی دیگر باید گفت که خداوند برای سارق راه توبه را باز گذاشته است؛ چراکه در آیه بعد فرموده است: «فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم» (همان، ۳۹) یعنی؛ (اما آن کسی که پس از ستم کردن توبه کند و خود را شایسته سازد، خداوند توبه او را می‌پذیرد چراکه خداوند آمرزنده و مهربان است).

اما در آیین یهود، تعدّی به اموال و دارایی‌های دیگران، بیشتر دارای جنبه حقوقی است تا کیفری. در حقوق یهود برخلاف قوانین هم عصر آن زمان، مجازات در مورد جرایم مربوط به اموال خفیف‌تر است. یکی از فرمان‌های ده گانه چنین است: «دزدی نکن» (تثنیه، ۱۹/۵).

منع از سرقت بارها در تورات تکرار شده است. (لاویان، ۱۱/۱۹) هم چنین در منع از اخذ مال به عنف نیز آمده است: «مال همسایه خود را غصب منما و ستم مکن و مزد کارگران خود را به موقع بپرداز» (همان، ۱۳/۱۹). لذا، در کتب مقدّس آیین یهود، جرم سرقت ممنوع و نامشروع بوده و سارق محکوم به پرداخت چهار تا پنج برابر مال مسروقه به مالباخته خواهد شد و حتی اگر نتواند از عهده‌ی دادن غرامت برآید، به غلامی فروخته می‌شود و از وجه حاصل از فروش دزد، غرامت مالباخته پرداخت می‌شود.

«اگر کسی گاو یا گوسفندی بدزدد و آن را بکشد یا بفروشد، باید به عوض گاو، پنج گاو و به عوض گوسفند، پنج گوسفند بدهد ... اما اگر چیزی ندارد به عوض دزدی که کرد فروخته شود. اگر دزد در حین دزدیدن گاو، گوسفند و یا الاغ دستگیر شود، باید دو برابر ارزش حیوان دزدیده شده جریمه بدهد.» (خروج، ۳/۲۲-۱)

«هرگاه گاو، گوسفند، الاغ، لباس و یا هر چیزی دیگری گم شود و صاحبش ادعا کند که گمشده او نزد فلان شخص است، ولی آن شخص انکار کند، باید هردو به حضور قضات آمده و کسی که مقصر شناخته شد، دو برابر مالی که دزدیده شده، تاوان دهد.» (همان، ۹/۲۲)

«روزی که جرم سارق ثابت شود، باید اصل مال را پس دهد و یک پنجم ارزش آن را نیز به آن افزوده به صاحب مال بپردازد. او باید قربانی جبران را که یک قوچ سالم و بی‌عیب است، نزد کاهن به خیمه عبادت آورده و به خداوند تقدیم کند.» (لاویان، ۶/۶-۴)

بنابراین، مجازات سرقت در آیین یهود، پرداخت اصل به انضمام یک پنجم یا دو برابر یا چهار تا پنج برابر مال مسروقه (حسب مورد) به صاحب مال است. همچنین دادن قربانی جهت جبران (کفاره) نیز مقرر شده است.

یکی از موارد تخفیف مجازات در کتاب تورات این است که سارق از روی گرسنگی دست به سرقت بزند: «اگر کسی به دلیل گرسنگی دست به دزدی بزند، مردم او را سرزنش نمی‌کنند با این حال وقتی دستگیر شود، هفت برابر آنچه که دزدیده باید جریمه دهد ولو که این کار به قیمت از دست دادن اموالش تمام شود.» (امثال، ۳۰/۶-۳۱)

اگرچه نقض هریک از احکام نهی‌کننده تورات، مجازات تازیانه را در پی دارد و منع از سرقت نیز جزء این دسته از احکام است ولی با این همه سرقت قابل کیفر با تازیانه نیست؛ زیرا سرقت

دارای مجازات و ضمانت اجرای مالی است و در آیین یهود، مجازات تازیانه با مجازات‌های دیگر جمع نمی‌شود. اما اگر سارق قبل از محکومیت، مال مسروقه را برگرداند و برای سرقت هدف دیگری جز تمتع خود نداشته باشد یا جایی که مجرم اصلاً صلاحیت و توانایی تملک مال را ندارد مثل برده و صغیر تا قادر به جبران باشد، حکم به تازیانه می‌شود. (شافعی، الموسوعات الفقهیه، ۶۳۷)

مقایسه سرقت در کتب مقدّس آیین یهود و اسلام این نکته را روشن می‌سازد که در کتب مقدّس آیین یهود، مجازاتی که برای سرقت در نظر گرفته شده، استرداد چهار تا پنج برابر مال مسروقه به مالباخته است. (خروج، ۳/۲۲-۱) در حالیکه در قرآن کریم با رعایت جمیع شرایط به اجرای حدّ تصریح شده است. (المائده/۵/۳۸)

در آیین یهود، یکی از عوامل تخفیف مجازات این است که کسی از روی گرسنگی دست به سرقت بزند به شرطی که به دام نیفتد، اما زمانی که دستگیر شد باید هفت برابر آنچه که دزدیده، رد نماید. (امثال، ۳۰/۶-۳۱) در حالیکه در دین اسلام، یکی از عوامل سقوط حد این است که سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد. در این صورت اگر حتی دستگیر هم شود، باز هم از مجازات حد معاف می‌باشد. (شافعی، الموسوعات الفقهیه، ۶۳۷)

نکته دیگر این که کتاب مقدّس، ورود به ملک دیگری به قصد سرقت در شب را دارای جرم شدید دانسته و مقابله با چنین مجرمی و حتی کشتن وی را از مصادیق دفاع مشروع قلمداد کرده است. در سفر خروج آمده: «اگر دزد به هنگام شب در حین عمل دزدی کشته شود، کسی که او را کشته است مجرم شناخته نمی‌شود اما اگر این قتل در روز واقع شود کسی که او را کشته مجرم است.» (خروج، ۴/۲۲)

۲- محاربه

در کتب مقدّس آیین یهود مطلب خاصی در خصوص جرم محاربه دیده نمی‌شود تا قابل مقایسه با قرآن کریم باشد.

در خاتمه این نکته را اضافه نماییم که در آیین یهود، تنها در یک مورد به مجازات قطع دست اشاره شده است: «اگر دو شخص با یک دیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش‌آید تا شوهر خود را از

دست زنده‌اش رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد، پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.» (تثنیه، ۱۱/۲۵-۱۲)

قصاص عضو (قاعده مقابله به مثل در اعضا)

تورات صراحتاً مجازات قصاص عضو را پذیرفته و در موارد متعددی بر قانون «چشم در برابر چشم» تأکید کرده است: «کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد، چنان که او کرده باشد، به او کرده خواهد شد. شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان چنان که به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود.» (لاویان، ۲۴، ۱۹/۲۱)

در سفر خروج نیز آمده است: «و چشم عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، داغ به عوض داغ، زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه.» (خروج، ۲۴/۲۱-۲۵)

البته این قاعده در مورد «بنده» استثناء شده است: «اگر کسی چشم و دندان غلام یا کنیز خود را بزند یا بیندازد، او را عوض چشم یا دندانش باید آزاد کند.» (همان، ۲۱/۲۵-۲۶) مجازات نقص، قطع یا معیوب کردن عضو فرد دیگر از مباحثی است که جولانگاه تفسیر عالمان یهودی بوده است. رویکرد تلمود در این خصوص رویکردی کاملاً متفاوت است و این برداشت را که اگر کسی به همنوع خود صدمه بدنی وارد آورد و عضوی را ناقص کرد، باید به همان صورت قصاص شود، رد می‌کند. در سنت شفاهی تلمود، به جای مجازات مرتکب این عمل، باید وی را به تاوان و غرامت پولی به نفع آسیب دیده محکوم نمود. عبارت تلمود در این مورد چنین است: «چشم در برابر چشم به معنای غرامت مالی است. آیا می‌پذیرید که مراد غرامت مالی است یا می‌گویید شاید قصاص واقعی [با درآوردن چشم دیگری] مقصود باشد؟ پس چه می‌گویید در آنجا که چشم یکی بزرگ و چشم دیگری کوچک باشد؟ در این صورت چگونه می‌توان اصل چشم در برابر چشم را اجرا کرد؟... ربی شمعون بن یوحای می‌گوید: چه می‌گوید در آنجا که کوری چشم انسانی دیگر را در آورد یا جایی که چلاقی دست دیگری را ببرد یا انسانی لنگ پای دیگری را قطع کند؟ در اینجا چگونه می‌توان اصل چشم در برابر چشم را اجرا کرد؛ و حال آن که تورات می‌گوید: شما را یک حکم خواهد

بود، (لاویان، ۲۴: ۲۲) که بدین معناست که قانون در همه موارد باید یکسان باشد» (کهین، گنجینه‌ای از تلمود، ۳۳۱-۳۳۰)

قرآن کریم نیز قصاص عضو را پذیرفته است: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف و الاذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفاره له و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» (المائده/۵/۴۵)؛ و (در تورات) بر بنی اسرائیل نوشتیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را در مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هرگاه کسی به جای قصاص به صدقه (ودیه) راضی شود (نیکی کرده) و کفاره گناه او خواهد شد.

آیه فوق اگرچه به زبان نقل احکام قصاص از تورات است، لیکن انشای حکم در این شریعت است. علاوه براین، ثبوت این احکام را از ذیل آیه «و من لم یحکم بما انزل الله» این گونه می‌توان استدلال نمود که کلمه «من» شامل یهود و غیر آنها می‌شود و در این صورت این فراز از آیه دلالت بر این دارد که این حکم در شرع ما نیز ثابت است اگرچه در تورات نوشته شده چنانکه مرحوم طبرسی در ذیل آیه فرموده‌اند: «و هذا الوجه یوجب ان یکون ما تقدم ذکره من الاحکام یجب العمل به فی شریعتنا و ان کان مکتوبا فی التوراه» (طبرسی، مجمع البیان، ۲۰۰)

نکته‌ای که در تطبیق قصاص عضو در آیین یهود و اسلام وجود دارد این است که قرآن کریم در جنایت براءضا، قصاص را در نظر گرفته ولی با توجه به «باء» مقابله که دلالت بر مساوات میان چیزی که مورد جنایت قرار گرفته با آن چیزی که باید قصاص شود دارد، باید به گونه‌ای باشد که در آن «غرر و خطر» وجود نداشته باشد به تعبیر دیگر، گوش، بینی، چشم و دندان صحیح در مقابل گوش، بینی، چشم و دندان صحیح باید قصاص شود نه معیوب در غیر این صورت، قصاص تبدیل به دیه می‌شود. (سوری، کنز العرفان، ۳۷۱) همچنین اگر قصاص عضو موجب هلاکت مرتکب جرم شود، جایز نیست و تبدیل به دیه می‌شود. قصاص عضو طبق آیین اسلام باید در هوای معتدل انجام شود، به علاوه وسیله‌ای که با آن قصاص عضو صورت می‌گیرد باید تیز و غیر مسموم بوده باشد و مناسب با اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد. اجرای قصاص نفس یا قصاص عضو با ابزار کُند جایز نبوده و نیز اجرای قصاص با وسایلی که بیش از شمشیر، شکنجه

و عذاب داشته باشد(مثل بریدن یا اره) جایز نیست و اگر کسی چنین اقدامی به عمل آورد گناهکار محسوب شده و باید تعزیر شود.(امام خمینی،تحریرالوسیله،۲، ۴۸۹)

امادر تورات توجه‌ای به این مسأله نشده چراکه آمده است: «شما را یک حکم خواهد بود» یعنی طبق این حکم می‌توان گوش، دندان و ... صحیح را در مقابل گوش و دندان معیوب نیز قصاص نمود و این با عدالت سازگاری ندارد و همین مسأله موجب شده که عالمان یهودی قصاص دراعضا را کاملاً منتفی نموده و به جای آن غرامت مالی را جایگزین نمایند ولی قرآن کریم با موضوع مورد نظر کاملاً منطقی برخورد نموده به این صورت که اصل را بر قصاص قرار داده با رعایت شرایط در ادامه نیز بیان فرموده که حکم قصاص الزامی نمی‌باشد؛ یعنی مجنی علیه می‌تواند از حق خود گذشته و جانی را مورد عفو نیز قرار دهد که این عمل، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود، و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند نیز از او گذشت خواهد کرد.»(فمن تصدق به فهو کفاره له ...» (المائده/ ۵ / ۴۵)

ماحصل کلام

آنچه در این پژوهش به نگارش درآمده، بیانگر این حقیقت است که از هنگامی که بشر قدم بر این عرصه خاکی و زندگی اجتماعی گذاشت، تلاش نمود تا روابط خود را با هموعان خود تنظیم نماید. در این میان، نظام‌های دینی‌والهی نیز، علاوه بر مناسک و شعایر که به رابطه انسان و خدا نظارت می‌کند، مجموعه‌ای از قوانین را بوجود آوردند که به نحوه تعامل و رابطه انسان‌ها با یکدیگر ناظر است. دین اسلام و یهود از یک جهت بسیار با هم شباهت دارند و آن این که هیچ یک از ادیان زنده جهان به اندازه‌ی این دو دین برای شریعت ارزش قایل نشده‌اند و در قرآن کریم نیز مانند عهد قدیم از احکام و مجازات‌ها سخن به میان آمده است اما از آنجا که این کتاب آسمانی متضمن کلیات برنامه زندگی انسان‌ها می‌باشد، به جزئیات امور نپرداخته بلکه تشریح و توضیح آن را به سنت و اگذار نموده است و این درحالی است که مجازات‌هایی که در حقوق کیفری یهود به آن پرداخته شده، به مراتب شدیدتر و متنوع‌تر از قرآن کریم بوده تا حدی که برای بسیاری از گناهان و جرایم مانند، توهین و لعنت پدر و مادر مجازات اعدام را در نظر گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- این حکم کلی در تورات فقط یک استثناء دارد: «اگر گاوی به شاخ خود مردی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بی‌گناه باشد ولیکن اگر گاو قبل از آن، شاخ زن می‌بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگه نداشت و او مرد یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل رسانند و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه برای فدیة جان خود هر آنچه بر او مقرر شود، ادا نماید.» (خروج، ۲۸/۲۱-۳۲)
- ۲- در قرآن کریم آیات متعددی در خصوص احترام به پدر و مادر آمده است: «وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين احساناً إنا بيلغن عندك الكبرأحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما وقل لهما قولاً كريماً.» (الاسراء/۱۷/۲۳)
- لذا، اگرچه قرآن کریم تأکید فراوانی بر احترام به پدر و مادر دارد و در آیات فراوانی بعد از عبادت خداوند، احترام به پدر و مادر را لحاظ نموده است، ولی مجازات قتل را برای لعن و زدن پدر و مادر در نظر نگرفته است.
- در مورد لواط نیز باید گفت که گرچه مجازاتی در قرآن برای آن ذکر نشده است، مجازات این جرم و گناه قبیح، قتل بوده که از سنت فهمیده می‌شود. (مکی، اللمعه الدمشقیه، ۲، ۲۵۳)
- ۳- قذف به معنای انداختن و پرتاب نموده است (شعرانی، نثرطوبی، ۲۶۰، ۲۵۹) و در معنای اصطلاحی آن آمده است: «القذف هو الرمی بالزنا و اللواط» (امینی، تحریرالروضه، ۴۴۹).
- ۴- علاوه بر موارد مذکور، زناى محصنه در سفر خروج، ۱۷/۲۰-۱۳ و نیز سایر بخش‌های کتاب مقدس (ارمیا، ۹/۷-۳۸/۱۶- هوشع، ۲/۴- مزامیر، ۱۸/۵- امثال، ۲۹/۶ و ایوب، ۱۴-۱۵/۲۴) آمده است.
- ۵- اگرچه در آیه تنها نسبت ناروا به زن‌ها مدّ نظر قرار گرفته است، لیکن قذف نسبت به مردان نیز حرام است چنان که طبرسی می‌گوید: «و الآیه وردت فی النساء و حکم الرجال حکمهن ذلک فی الاجماع.» (طبرسی، مجمع‌البیان، ۷، ۱۲۶)
- به علاوه قذف به لواط مانند قذف به زناست؛ چراکه در تعریف قذف آمده است: قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری. (سوری، کنز‌العرفان، ۴، ۳۴۷)
- ۶- هرگاه کسی چندبار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حدّ بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود. (امینی، تحریرالروضه فی شرح اللمعه، ۴۵۰)

- ۷- قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط. (مکی، اللمه دمشقیه، ۹، ۱۴۳)
- ۸- به عنوان مثال در متون فقهی آمده است: هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد، از ۳۰ تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیز می‌شود. (همان، ۲، ۲۳۲) و همین کیفر در قانون مجازات اسلامی تا ۶۰ ضربه شلاق معین شده است. (ماده ۱۲۴ ق. م. م. ۱)

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- کتاب مقدس (عهد قدیم)

- ۳- ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، ج ۲، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷.
- ۴- امام خمینی، روح الله الموسوی، **تحریر الوسیله**، ج ۲، بیروت، دارالاسلامیه، بی تا.
- ۵- امینی، علیرضا؛ آیتی، سید محمدرضا، **تحریر الروضه**، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۵.
- ۶- جدیدالاسلام، علی قلی، **ترجمه و شرح و نقد سفر پیدایش تورات**، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲.
- ۷- ذهنی تهرانی، محمدجواد، **المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة**، ج ۲۷، کتابفروشی وجدانی، قم، ۱۳۷۳.
- ۸- سلیمانی، حسین، **عدالت کیفری در آیین یهود**، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴.
- ۹- سوری، عبدالله، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تحقیق محمدباقر شریف زاده، ج ۲، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش.
- ۱۰- شافعی، ابن ادریس، **الموسوعات الفقهیه (الحدود)**، ج ۴، دار التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۱- شعرانی، ابوالحسن، **نثر طوبی**، ج ۲، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- ۱۲- شهید ثانی، زین العابدین، **شرح لعمه**، ج ۹ و ۱۰، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، ج ۳، شرکه المعارف الاسلامیه، بی جا، ۱۳۳۹ هـ. ش.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، **الاحکام الفقهیه**، به تحقیق محمدحسن اسماعیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.
- ۱۶- قربانی، زین العابدین، **تفسیر جامع آیات الاحکام**، ج ۱۲، نشر سایه، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۷- عوده، عبدالباقر، **التشریح الجنائی**، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۸- کهن، راب، **گنجینه ای از تلمود**، ترجمه امیرفریدون گرگانی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، چاپ زیبا، تهران، ۱۳۵۰.

- ۱۹- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، **ترمیم‌ولوژی حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۷۴.
- ۲۰- مفید، محمدبن محمد، **المقنعه**، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
- ۲۱- مکی، محمد، **لمعه دمشقیه**، **ترجمه علی شیروانی**، ج ۲، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۷.
- ۲۲- ویل دورانت، **تاریخ تمدن**، ترجمه احمد آرام و دیگران، دوره ۱۳ جلدی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۷.